

مقاله

بازخوانی مفهوم عدالت در منشور مدیریت علوی

احمد اسلامی

دکتر احمد اسلامی متولد سال ۱۳۳۳ از بیدگل کاشان و دانش آموخته حوزه می باشد. از سال ۱۳۵۲ برای ادامه تحصیل در مطرح عالی و خارج به قم عزیمت کرده است. سطح عالی فقه و اصول را به ترتیب نزد آیت الله العظمی صانعی و آیت الله سیدعلی محقق داماد گذرانده و سپس در درس خارج اصول آیت الله فاضل لنکرانی و درس خارج فقه آیت الله العظمی منتظری شرکت کرده، با بازگشایی دانشگاهها پس از انقلاب فرهنگی به عنوان مدرس وارد دانشگاه شد و در دانشگاه های کاشان و اصفهان در حوزه علوم انسانی مشغول تدریس بوده که تاکنون نیز ادامه یافته است. همزمان فعالیت های قلمی را آغاز کرده و با پی گیری فعالیت های مطبوعاتی که حاصل آن افزون بر یادداشت های منتشر شده در پاره ای از نشریات و روزنامه ها بویژه پس از تحولات خرداد ۱۳۷۶، کتاب هایی چند می باشد که از آن میان چهار جلد چاپ و انتشار یافته است.

مقاله ذیل، به تفصیل توسط ایشان در کلاس های دانشگاهی تدریس شده و جزوه آن در اختیار دانشجویان قرار گرفته است.

آیین های آسمانی - که در حکم کلاس های متفاوت و متکامل دین و دینداری هستند - در واقع دستورنامه رهایی و آزاد زیستی در دنیا به شمار رفته و می روند، زیرا دین نیز ویژگی سرشتی و ساختاری انسان و همزاد و همراه با آزادی است. (روم: ۳۰) به بیان امام علی "کلمه الاخلاص هی الفطره"، رهایی و خود آزادسازی که در کلمه "لا اله الا الله" به رمز درآمده است ویژگی ذاتی و سرشتی انسان است. (امام علی [نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰، ترجمه شهیدی]، چاپ ۱۳۸۳، ص ۱۰۷).



انسان در بینش و حیاتی همچون نقطه برگار هستی و به عنوان غایت آفرینش^(۱) تقدیر و تعریف شده و می شود و به لحاظ اصالت هایش در منزلتی قرار می گیرد که هیچ یک از پدیده ها، توان رقابت با او را ندارند و پیدانمی کنند.^(۲)

در این نگاه و نگرش، انسان، برابر استعدادها و استحقاق هایی که دارد بار تعهد و تکلیف را بر دوش کشیده و مسئولیت پذیر می شود (بقره: ۲۲۳ و ۲۶۸، اعراف: ۴۲، انعام: ۱۵۲، مومنون: ۶۲ و طلاق: ۷) و درست به همین دلیل است که در حوزه روابط انسانی "حق" مبنا قرار می گیرد و نسبتی مستقیم با عدل و آزادی پیدا

می کند (امام علی [نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶، ترجمه شهیدی] چاپ ۱۳۸۳، صص ۲۵۰-۲۴۸) بدین ملاحظه برای هیچ فرد و جمعی روا نیست که ادعای ربوبیت کرده، انسانی را به عبودیت گیرند و به عنوان برده و بنده به خدمت درآورند و بر او چیرگی جویند (آل عمران: ۶۴، ۷۹ و ۸۰، مائده: ۱۱۶، توبه: ۳۱، شعرا: ۲۲ و غاشیه: ۲۲) چرا که آزادی و ویژگی ساختاری انسان و به اصطلاح یک "ارزش خودبنیاد" (امام علی [نهج البلاغه، نامه ۳۱، ترجمه شهیدی] چاپ ۱۳۸۳، ص ۳۰۴) و نیز فلسفه وجودی اوست. (۳) از همین رو

روانی باید از هر انگیزه و اندیشه ای جز خدا آزاد و رها گردد تا شرط "اخلاص" صورت پذیرد، کنش و واکنش های عینی و بیرونی و از جمله رفتارهای سیاسی، اجتماعی هم باید از ربوبیت جز خدا رها و آزاد باشد تا "ایمان" معنی و مفهوم یابد (مطهری [پیرامون جمهوری اسلامی]، ص ۱۱۸) و مدنیت و معنویت، فعلیت و عینیت پیدا کند، زیرا پذیرش ربوبیت دیگری، شرک، بدویت و بردگی است. (انعام: ۱۲۱) و چنین است که کار ویژه رسولان الهی در عینیت زندگی، آزادسازی "من" خود آگاه اندیشه ورز از این قیود

(اعراف: ۱۵۷، دهر: ۳ و نهج البلاغه، خطبه اول، ترجمه شهیدی، چاپ ۱۳۸۳، ص ۳) و تأکید بر آزادی، استقلال و اصالت وجدان فردی و مسئولیت خدشه‌ناپذیر آن در قبال گزینشی که می‌کند، است. (بقره: ۲۵۶، آل عمران: ۱۴۵، مائده: ۱۰۵، کهف: ۲۹، مزمل: ۱۹، انسان: ۲۹، نبأ: ۳۹ و تحریم: ۶) این ژرفای قسط و عدلی است که در کتاب خدا، قرآن، به‌عنوان حکمت بعثت و غایت حکومت انبیا آمده است (حدید: ۲۵)، چرا که عدل مستلزم آن است که به استعدادهای انسان حرمت نهاده و استحقاق‌های او به رسمیت شناخته شده و بر این پایه حقوق طبیعی و مدنی، تعریف و تدوین گشته و پاس داشته شود. روشن است که در صدر این حقوق، حق "آزادی" است.

به بیان دیگر با توجه به معنی و مفهوم "عدل" مبنی بر "اعطای کل ذی حق، حقه" (مطهری [عدل الهی] صص ۱۵-۱۳) عدالت در معنی سلبی، نفی تبعیض و در معنی ایجابی، توزیع حقوق، امکانات و امتیازات و از جمله حق شهروندی و حق صیانت از شخصیت در برابر هر قدرت قاهر است. بدین رو، عدالت مفهوم باز و بسیطی است که هم حقوق طبیعی و هم حقوق اکتسابی و اجتماعی و از جمله حق آزادی را فراگرفته و شامل می‌شود؛ بر این اساس، عدالت مقتضی بهره‌وری شهروندان از حق آزادی است. پس عدالت و آزادی مقتضی و مقوم یکدیگرند و به بیان فرزانه‌ای: "نسبت منطقی بین آن دو نسبت تضایف یا هم‌پوشی است؛ یعنی عدالت، زمانی عدالت است که رویکردی آزادی‌خواهانه داشته باشد و آزادی هم زمانی آزادی است که رویکردی عدالت‌گرایانه داشته باشد." (خاتمی، ۱۳۸۰)^(۴)

انسان‌پژوهی فرهنگی و دینی، غایت حرکت کمال‌گرایانه انسان را خودبنیادی عقلی، خودفرمانی، خودسالاری و رسیدن به آن نقطه‌ای می‌داند که به تعبیر امام علی، آدمی بتواند "من" خویش را تراز اندازه‌گیری و ارزیابی روش‌ها و منش‌ها قرار دهد. (امام علی [نهج البلاغه، نامه ۳۱، ترجمه شهیدی] چاپ ۱۳۸۳، ص ۳۰۱)^(۵) این هدف اساسی در حرکت رستارگرایانه کاروان بشری است.

دستیازی به این مهم، آن هم در فرایندی از جهانی‌شدن زندگی به موجب راهبرد تولید اندیشه، تعادل شخصیت و تعالی جامعه ممکن و مقدور است. بی‌گمان حرکت به آن نقطه و قله افق مانند، که گوهر و جوهر همه داده‌های وحیانی و یافته‌های عقلانی است، مستلزم پویایی و نوزایی فکری و علمی و نیز فعال‌سازی هنر خلاقیت، آفرینندگی و فناوری است. به بیان دیگر، فعلیت ظرفیت شدن کمال‌گرایانه انسان و فعال‌سازی هنر خلاقیت و توانمندسازی وی بر حمل بار امانت و خلافت (رهایی تا مرز بی‌کرائگی)، به شرط مرجعیت عقل و علم، میسر و مقدور می‌گردد.

بدین ملاحظه و با توجه به ویژگی‌های سرشتی و ساختاری انسان از قبیل زیباگرایی، پیشرفت‌خواهی و آرمان‌طلبی و... لازمه معناداری و مانایی زندگی، نوفهمی، نوآوری، نوسازی و گذر مستمر از وضع موجود به سمت وضع مطلوب است.^(۶) بر این پایه روشن است که شکفتگی و شکوفایی "من" انسانی در هیئت رهبری و مدیریت به‌گونه‌ای که بتواند جان و جهان انسان را سامان و سازمان داده و ترقی و تعالی بخشد، به شرط آزادی و آزاد زیستی ممکن و مقدور است. از این روست که سرلوحه فراخوان‌های توحیدی با تکیه بر خودکاو، خودباوری و خوداتکایی، "خودرها سازی و خودپروازی یا همان اخلاص" می‌باشد. (اعراف: ۲۹، غافر: ۱۴ و ۶۵، بینه: ۵ و نیز نهج البلاغه، خطبه ۱ و ۸۷) به گفته قرآن:

کار ویژه رسولان الهی در عینیت زندگی، آزادسازی "من" خودآگاه اندیشه‌ورز از این قیود این ژرفای قسط و عدلی است که در کتاب خدا، قرآن، به‌عنوان حکمت بعثت و غایت حکومت انبیا آمده است عدل مستلزم آن است که به استعدادهای انسان حرمت نهاده و استحقاق‌های او به رسمیت شناخته شده و بر این پایه حقوق طبیعی و مدنی، تعریف و تدوین گشته و پاس داشته شود. روشن است که در صدر این حقوق، حق "آزادی" است

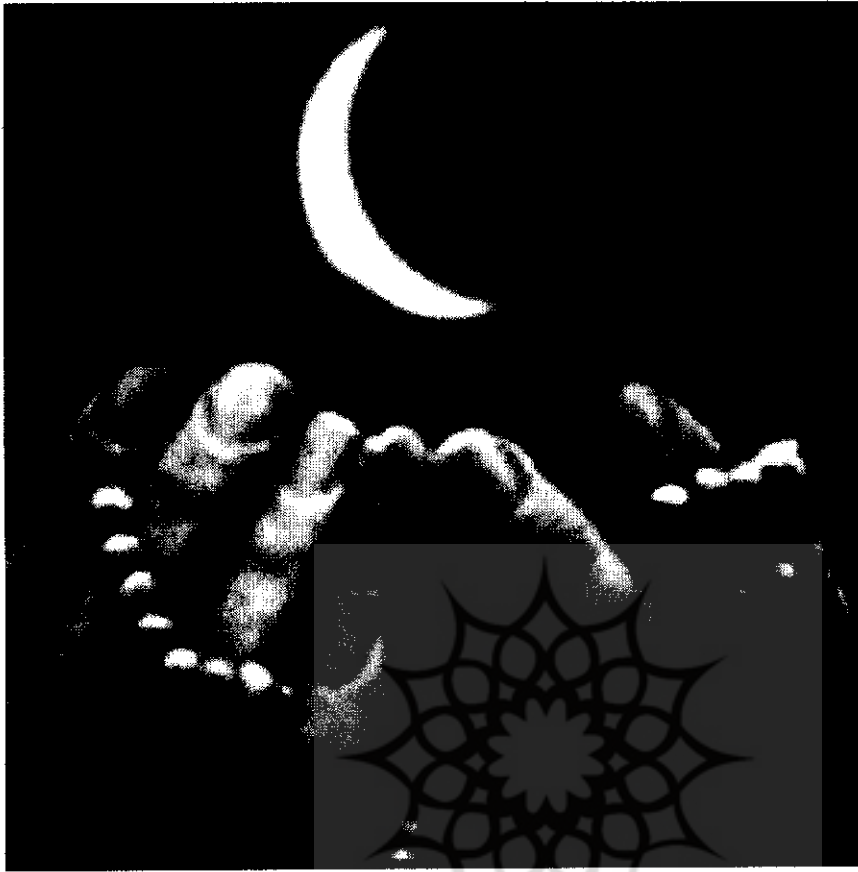


عدالت در معنی سلبی، نفی تبعیض و در معنی ایجابی، توزیع حقوق، امکانات و امتیازات و از جمله حق شهروندی و حق صیانت از شخصیت در برابر هر قدرت قاهر است

"غایت دین و نهایت فلسفه بعثت این است که ایستارهای غل و زنجیر مانند را - که عامل انباشتگی و افسردگی استعدادهای انسانی گشته و انرژی‌های او را در لایه‌هایی از پندارها و انگاره‌های وهم‌انگیز و غیرمنطقی، خاک آوار و مدفون کرده و فشرده‌اند - شکسته و از میان برداشته شود تا در این میان انسان، آزاد و رها گردد." (اعراف: ۱۵۷)

بدین بیان، اصل و اساس حرکت الهی، "بیدارسازی و آزادسازی انگیزه و انرژی متراکم انسانی و هویت‌یابی و رستارگری اوست." (امام علی [نهج البلاغه، خطبه اول، ترجمه

این واژه ۱۳۸۵
از اعراف



شهیدی] چاپ ۱۳۸۳، ص ۳) بر این مبنا، آموزه‌های وحیانی - همگام و هماهنگ با یافته‌های علمی - تلاش فراوان داشته و دارند که این "من" در جام جان انسان، بیدار و بالنده گشته تا با فعال‌سازی و حضور مشارکتی چنین "منی" منش‌های عالی انسان، در جان جامعه نهادینه گشته و بنای اخلاق، معماری و پرچم آن برافراشته شود.^(۷) به همین دلیل مضمون انسان‌زیستی و پیش‌نیاز ایمان و اخلاق و راهبرد دینداری، آزادزیستی است.^(۸)

درنگ و دقت در این پیام آسمانی: "آن‌ان که خویشان را از بند بندگی و بردگی هر کانون جاذبه‌رها و آزاد کرده‌اند و به خدا بازگشته و پیوسته‌اند، شایسته مژده و شادباشند، همان‌ها که از سر عقل و اراده به کاوش و

پژوهش برخاسته و با تکیه بر منطق و برهان، بهترین‌ها را گزینش کرده و پیروی نموده و بندگی خدا را پذیرفته‌اند. آری! اینان را مژده باد، چه آن‌که اینان ره‌یافتگان و خردمندان‌اند." (زمر: ۱۹-۱۷) گویای آن است که "ایمان" و "آزادی" دو همراه دیرینه‌ای هستند که نه تنها گسست ناپذیرند، بلکه میان آنها چنان پیوستگی است که "ایمان" را فقط در میان اصحاب "آزادی" باید یافت و بنابراین "انسان زیستن"، "مومنانه زیستن" و همان "آزادزیستن" است، چه آن‌که "آزادی" عمود خیمه "ایمان" است. از این روست که به گفته امام صادق: "کسی که جز آزادسازی خویش دغدغه‌ای داشته باشد، امر بزرگ و سترگی را کوچک شمرده و در میدان سوداگری زندگی، سود کلانی را از دست داده است." (تحف العقول، ص ۳۱۳)

پژوهش بر خاسته و با تکیه بر منطق و برهان، بهترین‌ها را گزینش کرده و پیروی نموده و بندگی خدا را پذیرفته‌اند. آری! اینان را مژده باد، چه آن‌که اینان ره‌یافتگان و خردمندان‌اند." (زمر: ۱۹-۱۷) گویای آن است که "ایمان" و "آزادی" دو همراه دیرینه‌ای هستند که نه تنها گسست ناپذیرند، بلکه میان آنها چنان پیوستگی است که "ایمان" را فقط در میان اصحاب "آزادی" باید یافت و بنابراین "انسان زیستن"، "مومنانه زیستن" و همان "آزادزیستن" است، چه آن‌که "آزادی" عمود خیمه "ایمان" است. از این روست که به گفته امام صادق: "کسی که جز آزادسازی خویش دغدغه‌ای داشته باشد، امر بزرگ و سترگی را کوچک شمرده و در میدان سوداگری زندگی، سود کلانی را از دست داده است." (تحف العقول، ص ۳۱۳)

عدالت، زمانی عدالت است که رویکردی آزادی‌خواهانه داشته باشد و آزادی هم زمانی آزادی است که رویکردی عدالت‌گرایانه داشته باشد



با توجه به ویژگی‌های سرشتی و ساختاری انسان از قبیل زیباگرایی، پیشرفت‌خواهی و آرمان‌طلبی و... لازمه معناداری و مانایی زندگی، نوفهمی، نوآوری، نوسازی و گذر مستمر از وضع موجود به سمت وضع مطلوب است

محور اول: سیاست و اجتماع
بر پایه مبانی پیش‌گفته معناداری و معناگرایی انسان به ساخت جزیره مستقل از شخصیت خویش است و این فرایندی است که جز از رهگذر تقویت بنیه عقلی و توسعه بنیه ارادی پدیدار نگردد.
سازوکار تقویت بنیه عقلی و راهکار توسعه بنیه ارادی، حضور هوشمندانه

انسان در عرصه‌ها و صحنه‌های مختلف زندگی، تعامل اجتماعی و سیاست‌ورزی است. بر همین پایه است که داده‌های وحیانی و آموزه‌های پیشوایان دینی، افزون بر دعوت مردم به پژوهش و گزینش در امر مذهب و مرام و... آنان را به تعیین تقدیر سیاسی، اجتماعی و نقد و نظارت قدرت و حاکمیت نیز فراخوانده‌اند. (امام علی [نهج البلاغه، خطبه ۳۴ و ۲۱۶، ترجمه شهیدی] چاپ ۱۳۸۳، صص ۲۵۰-۲۴۸)

تأمل و تعمق در آیه: "لقد ارسلنا رسلنا بالبینات... پیامبران را همراه با برهان، کتاب و میزان فرستادیم مگر تا مردم" بر سر "داد" ایستاده و "قسط" را برپا دارند." (حدید: ۲۵) نشان می‌دهد که آنچه در رده‌بندی هدف رسالت و غایت بعثت، موضوعیت داشته و دارد، تنها "عدالت" نیست، بلکه عدالت برآمده از فرایند حضور و استواری مردم است، یعنی قیام و اقدام، حضور و مشارکت هوشمندانه یکایک مردم به‌عنوان شالوده ستون عدالت، اصلی موضوعی است و بدون آن، عدل و داد معنی و مفهومی

نداشته و قسط فعلیت پیدا نکرده و عینیت نمی‌یابد. نکته اساسی این است که اجرای عدل و استقرار قسط با تکیه بر حضور مشارکتی تک تک مردم به‌عنوان غایت بعثت، مطلوب و منظور است و بر این پایه، پندار و باور کسانی که بر این ایده و انگاره‌اند که اجرای عدل و کسب اقتدار با هر مشی و مرامی مقصود و مطلوب است در ترازوی نقد این آیه، فاسد و ناصواب است. بیان آسمانی: "... لیقوم الناس..." (همان) تأکیدی است بر این‌که اقامه قسط و اجرای عدل، جز با تکیه بر روش‌های دموکراتیک، مشارکتی و مردم‌سالار، مراد و منظور و مطلوب نبوده و نیست. بدین لحاظ - همان‌گونه که یافته‌های تجربی و علمی نیز نشان داده و می‌دهند (توسعه به‌مثابه آزادی، ۱۳۸۱، صص ۲۲۲-۲۰۵)، روش‌ها، سیستم‌ها و نظاماتی که عقل و اراده مردم را مسدود کرده و حضور و مشارکت آنان را برنمی‌تابند، تحت هر نام و نشان، ظرفیت‌های مناسبی نیستند که چرخه و گردونه اقامه قسط قرار گیرند. این است که برابر

آنچه در نهج البلاغه آمده است، اندیشه علوی ایجاب می‌کند که:

نخست، ساختار نظام، ساختاری دموکراتیک باشد تا از طریق چرخش قدرت متکی بر آرای ملت، "سالاری مردم" تضمین شده و "مردم‌سالاری" واقعیت یابد.

دوم، بافت‌های دموکراتیک در نهاد سازمان طرح و تدبیر شده و بنیاد شوند تا حقوق طبیعی و مدنی و از جمله حق آزادی، آگاهی و مشارکت، توزیع و تثبیت شده و بادبانی مردم تضمین شود. (اسلامی، چاپ ۱۳۸۱، صص ۸۱-۷۷ و ۱۱۰-۱۰۲) در این رابطه به اصول ۸، ۱۲، ۲۹، ۵۸ و... منشور مدیریت علوی مراجعه کنید (اسلامی، چاپ ۱۳۸۴).

بر این پایه کارکردهایی از قبیل رشد تولید ملی، افزایش درآمد افراد، پیشرفت تکنولوژیک و نوسازی اجتماعی، گرچه ابزار توسعه به‌شمار رفته و می‌روند، اما نمی‌توانند به‌تنهایی همچون توسعه باشند. تحقق و بسط توسعه، مقدمات، مقومات و مولفه‌هایی دارد که از جمله آنها آزادی‌های انسانی و اساسی است.

محور دوم: امکانات و تسهیلات اقتصادی

امام علی در منشور جامع مدیریت با طبقه‌بندی لایه‌های مختلف مردم بر حسب هویت و تعهدات صنفی و شغلی و با تأکید بر اصل همبستگی و درهم‌تنیدگی ساختاری و رفتاری آنان (همان، اصل ۲۳) تصریح می‌کند که:

"این دسته و رسته‌ها (سپاهیان، مالیات‌پردازان، داوران، کارمندان و دبیران) در سامان‌یابی (صلاح) و نیز در سازمان‌گیری (قوام) نیازمند به سوداگران، پیشه‌وران و کارآفرینان می‌باشند، چه آن‌که، اینان کانون گسترش رفاه عمومی (رشد تولید ملی، افزایش درآمد و رونق اقتصادی) بوده و بر این سودا، گرد هم آمده و بازار (مجاری شبکه‌ای اقتصاد) را بر پا داشته و توسعه می‌دهند و در این مدار و محور کارکرد و دستاوردی ویژه دارند که از دیگران برنیاید و ساخته نباشد" (همان، اصل ۲۳ و ۲۴) و در این رابطه و راستا به موجب عقلانیت اقتصادی، ضمن فراخوان دولت به انجام وظایف حداقلی خود در رابطه با شبکه بازار و

سرلوحه فراخوان‌های توحیدی با تکیه بر خودکاوی، خودباوری و خوداتکایی، "خودرها سازی و خودپروازی یا همان اخلاص" می‌باشد

■ اصل و اساس حرکت الهی، "بیدارسازی و آزادسازی انگیزه و انرژی متراکم انسانی و هویت‌یابی و رستارگری اوست"

■ مضمون انسان‌زیستی و پیش‌نیاز ایمان و اخلاق و راهبرد دینداری، آزادزیستی است

■ به گفته امام صادق: "کسی که جز آزادسازی خویش دغدغه‌ای داشته باشد، امر بزرگ و سترگی را کوچک شمرده و در میدان سوداگری زندگی، سود کلانی را از دست داده است."

ایمان و آفرینش ۱۳۸۵

فعالیت های بازرگانی و تجاری و کنترل آنها مبنی بر پیشگیری از انحصار و احتکار و تثبیت عادلانه قیمت ها، یادآور شده است که دولت افزون بر حمایت، نظارت و هدایت نسبت به کار بازرگانی و تجاری، اما دخالت نباید بکند. (همان، اصول ۴۵ و ۴۶)

محور سوم: فرصت های اجتماعی

افزون بر آن دو محور، سومین محوری که به هویت یابی و اقتدار فردی شهروندان کمک می کند و در ارتباط با آزادی اساسی و حقیقی هر انسان، با خوردی سرنوشت ساز دارد، آزادی در محور فرصت های اجتماعی، از قبیل آموزش، پرورش، تربیت بدنی، بهداشت همگانی و... می باشد. دولت ها به موجب عرف^(۱) و قانون^(۲) وظیفه مندند که چنین فرصت هایی را فرآورده و از آنها پشتیبانی کنند. (امام علی [نهج البلاغه، خطبه ۳۴، ترجمه شهیدی] چاپ ۱۳۸۳، صص ۳۵ و ۳۶) و از این رو باید به گونه ای روشمند هزینه ها را کاهش داده (اسلامی، منشور مدیریت علوی، ۱۳۸۴، اصول ۲۰، ۴۰-۳۸) و توان مالی و معیشتی مردم را افزایش دهند. (همان، اصول، صص ۲۷، ۳۵-۳۳) در این راستا باید زمینه اجتماعی را هم آمایش داده و فرصت ابراز وجود (همان، اصول ۳۰-۲۸) و اظهار نظر (همان، اصل ۵۱) را فراهم آورند.

محور چهارم: تضمین شفافیت

روشن است که وقتی قدرتی از خرد جمعی و اراده ملی سرزد و برآمد و دولتی ملی شد، حقوق و مسئولیت های متقابل وضع و تأسیس می گردد و در این رابطه است که تئوری "استقامت شهروند و اصلاح شهریار" معنی و مفهوم می یابد. به گفته امام: "ملتی شایسته کار و بایسته حال نگردد و سامان نیابد مگر این که دولتش شایسته باشد و دولت و دولتمردان (حاکمیت) اصلاح نشوند، مگر این که مردم نستوهی و استواری ورزند." (امام علی [نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶، ترجمه شهیدی] [۱۳۸۳، صص ۲۴۸)

لازمه انجام چنین مهمی (استقامت ملت و اصلاح قدرت) این است که شهریاران و کارگزاران در معرض دید و نظارت شهروندان و نقد و ارزیابی آنان باشند. به بیان ایشان:

"خیراندیشی و سوزمندی مردم - نسبت به قدرت و حاکمیت - کارگر نخواهد افتاد، مگر آن که آنان گرداگرد حکومت را فراگیرند و اصحاب قدرت را به ارزیابی و داوری کشند." (اسلامی، [منشور مدیریت علوی، اصل ۲۹]، ۱۳۸۴) و این مهم، ممکن و مقدور نگردد مگر به شرط سلامت زمان و صراحت زبان حاکمان.

رهبران و کارگزاران نظام و اداره کنندگان سازمان باید از چنان صراحت و شفافیت در گفتار و رفتار برخوردار باشند که شهروندان، در نقد و ارزیابی شیوه رفتاری آنان دچار ابهام و اشکال نگردند. بر این پایه اگر مردم در موضع داری، جهت گیری و تصمیم سازی های خرد و کلان کارگزاران دچار نوعی از ابهام و اشکال باشند، حق مطالبه شفافیت مواضع دارند. (همان، اصل ۵۸)

محور پنجم: نظام حمایتی و تأمین اجتماعی

از جمله دیگر آزادی هایی که قابلیت عمومی افراد را افزایش داده، آنان را توانمند و مقتدر کرده و صاحب هویت می کند و ظرفیت عاملیت شان را نیز بالا می برد، نظام روشمند حمایتی و تأمین اجتماعی است.

امام علی (ع) در تبیین لایه های مختلف اجتماعی و با تأکید بر این که: "خداوند برای هر کدام از اینان بهره ای (حقوقی) ویژه کرده و متناسب با آن، بایسته هایی (تکالیفی) را پایه گذاری و نهادینه کرده است." (همان، ذیل اصل ۲۳) تصریح می کند که: "... آخرین لایه اجتماعی مردم، پس افتادگان و فرودستان هستند که به راستی شایسته مهرورزی و مدد رسانی می باشند." (همان، ذیل اصل ۲۴) و سپس با یادآوری این نکته که: "همه اینان در فراخنای سفره خداوندی به سر برده و تا آنجا بر زمامدار حق دارند که سامان یابند." (همان) از دولت - و منظومه حاکمیت - می خواهد که به گونه ای روشمند و هدفمند، آنان (پس افتادگان و فرودستان) را حمایت

کرده و زیر پوشش چتر بیمه تأمین اجتماعی در آورند. (همان، اصول ۵۱-۴۷)

آمار تیا سن، برنده نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۹، در کتاب "توسعه به مثابه آزادی" آزادی های پنجگانه یاد شده را

معناداری و معناگرایی انسان به ساخت جزیره مستقل از شخصیت خویش است و این فرایندی است که جز از رهگذر تقویت بنیه عقلی و توسعه بنیه آزادی پدیدار نگردد

روش ها، سیستم ها و نظاماتی که عقل و اراده مردم را مسدود کرده و حضور و مشارکت آنان را بر نمی تابند، تحت هر نام و نشان، ظرفیت های مناسبی نیستند که چرخه و گردونه اقامه قسط قرار گیرند

آنچه در رده بندی هدف رسالت و غایت بعثت، موضوعیت داشته و دارد، تنها "عدالت" نیست، بلکه عدالت برآمده از فرایند حضور و استواری مردم است

"موتور اصلی توسعه" دانسته و به درستی بر این باور است که "توسعه" آن هنگام فعلیت یافته و عینی می‌شود که عوامل اساسی آزادی‌ستیز از بین بروند و دموکراسی محقق شود، چه آن‌که "توسعه" فرایند گسترش آزادی واقعی است. (سن، ۱۳۸۱، صص ۲۷-۱۸) و این همان مفهوم عدالت به معنای ایجابی در حوزه سیاست و اجتماع است. به باور صاحب نظرانی چون "کلمن" (Kelman) (به نقل از عریضی، ۱۳۸۴، صص ۱۶۲-۱۶۰) عنصر اصلی در عدالت سیاسی، برابری عناصر و لوازم توسعه سیاسی است که دارای سه مولفه اساسی "شهروندی ملی"، "نظم حقوقی کلیت‌گرا" و "هنجارهای موفقیت" است. براساس این نظریه، مولفه شهروندی، برابری اساسی در عضویت کامل فرد در یک جامعه سیاسی ملی است که در حقوق رسمی برای تمامی شهروندان تجلی می‌یابد. همچنین برابر نظریه یادشده مولفه نظم حقوقی ایجاب می‌کند که افراد یک جامعه در حقوق و یا امتیازات اکتسابی برابر باشند، چنان‌که مولفه هنجار موفقیت نیز می‌طلبد که هنجارهای اکتسابی در اعطای نقش‌های سیاسی دیوانی بر هنجارهای انتصابی ارجح و مقدم باشند. به موجب چنین دیدگاهی چهار نوع برابری، شامل برابری توزیعی، برابری قانونی، برابری فرصتی و برابری مشارکتی، مفهوم عدالت در حوزه سیاست و اجتماع را صورت می‌دهد.

بدین ملاحظه است که در نهج‌البلاغه و در منشور جامع مدیریت با تأکید بر فضاسازی حضور مشارکتی مردم، از کارگزاران خواسته شده است تا افزون بر پرهیز از تک‌رایی و یکه‌سالاری، ساخت و بافت حاکمیت و قدرت را از آلاینده‌های اخلاقی و آسیب‌های سیاسی، اقتصادی که چون آفتی برای دموکراسی با سالاری مردم در تعارض و ناسازگاری است، پیشگیری نموده و یا پاکسازی نماید.

مدار بستگی و تک‌صدایی، رابطه‌بازی و گروه‌گرایی، ستمگری و فقرزایی، دیوانسالاری، فروهری و قدس‌انگاری، سفته‌پرووری و رانت‌دهی، انحصارگرایی و اقتدارطلبی، نمونه‌هایی از آن آلاینده‌ها و عوامل اساسی آزادی‌ستیزند که "توسعه و دموکراسی را ممتنع کرده و در دستور نامه مدیریت علوی مورد امتناع

قرار گرفته‌اند. (اسلامی، منشور مدیریت علوی، ۱۳۸۴، اصول ۸، صص ۱۱، ۳۹، ۴۰، ۵۵، ۵۶ و ۶۶) بدین بیان ژرفنا و فراخنای عدالت همه عرصه‌های زندگی را فراگرفته و پوشش می‌دهد.

تأکید منشور جامع مدیریت علوی بر اصول ایجابی و نیز اصول امتناعی که در ذیل فهرست می‌شود معطوف به این مهم است:

الف: اصول ایجابی

۱- اصل حرمت انسانی (همان، اصل ۶)، ۲- اصل ضابطه‌گرایی (همان، اصل ۱۱) با همه نمودهایش: تشویق و تنبیه به موقع کنش‌گران (اصل ۱۹)، تقدیر از تلاشگران و دهش امتیاز و نشان لیاقت و افتخار به نقش‌آفرینان (اصل ۲۹ و ۳۰) نیرویابی و کارمندگزینی براساس شایسته‌سالاری (اصل ۳۴ و نیز اصول ۲۵، ۳۲، ۴۱ و ۴۲) رعایت حدود و حقوق انسانی و شهروندی (اصل ۳۰، ۵۷ و ۶۵) اعتدال و پرهیز از شتاب‌گیری و فرصت‌کشی. (اصل ۶۵)، ۳- اصل برابری انسانی و حقوق شهروندی (همان، اصل ۵۷ و ۶) با همه نمودهایش از قبیل: ایجاد فرصت‌های برابر برای شهروندان در برخورداری از اطلاعات و امکانات (اصل ۵۶) برابری کارگزاران با شهروندان در بهره‌وری از امکانات عمومی (اصل ۶۶) و همسانی حقوقی افراد در برابر قانون (اصل ۵۷)، ۴- اصل آزادی در: رفتار انسانی (اصل ۶ و ۱۳)، رفتار سازمانی (اصل ۸)، نقد و نظر (اصل ۸)، داشت و گرامیداشت آیین ملی و سنن محلی (اصل ۲۱)، نظارت و ارزیابی (اصل ۲۹)، خودگردانی و خودآزادسازی (اصل ۱۷ و ۲۹)، احقاق حق و دادستانی (اصل ۵۱)، استیضاح و پرسشگری (اصل ۵۸) و نیز آزادی از بردگی نیاز (اصل ۲۷، ۳۳ و ۳۵) و از بردگی ترس (اصل ۵۱)، ۵- اصل مشتری محوری (اصل ۱۲ و ۵۴)، ۶- اصل مصلحت عمومی به‌عنوان محوری‌ترین ضابطه اداره کشور (اصل ۱، ۶، ۱۲، ۲۳، ۲۴، ۳۵ و ۳۸)، ۷- اصل بودجه‌بندی زمان و ارتباط دوسویه با مردم (اصل ۴۷، ۵۱ و ۵۵)، ۸- اصل توجه به نیازها و تأمین تسهیلات مالی و معیشتی (اصل ۲۷، ۳۳ و ۳۵)، ۹- اصل نظام حمایتی از سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان (اصل ۴۰ و ۴۶)

به گفته امام علی: "ملتی شایسته کار و بایسته حال نگردد و سامان نیابد مگر این‌که دولتش شایسته باشد و دولت و دولتمردان (حاکمیت) اصلاح نشوند، مگر این‌که مردم نستوهی و استواری ورزند"

■
عنصر اصلی در عدالت سیاسی، برابری عناصر و لوازم توسعه سیاسی است که دارای سه مولفه اساسی "شهروندی ملی"، "نظم حقوقی کلیت‌گرا" و "هنجارهای موفقیت" است

آبان و آذر ۱۳۸۵
پژوهش‌های مدیریت ایران

۱۰- اصل تأمین رفاه اجتماعی (اصل ۵۱-۴۷)

ب: اصول امتناعی

- ۱- اصل امتناع ضابطه‌گریزی و رابطه‌گرایی (اصل ۱۱)،
- ۲- اصل امتناع ثناخواهی و ثناپروری (اصل ۱۷)، ۳- اصل امتناع رانت‌دهی و رانت‌خوار پروری (اصل ۵۶ و ۵۷)، ۴- اصل امتناع عیب‌جویی و سفله‌پروری (اصل ۱۳)، ۵- اصل امتناع اقتدارگرایی و یکه‌سالاری (اصل ۸)، ۶- اصل امتناع جهت‌گیری طبقاتی و مردم‌گریزی (اصل ۱۲ و ۵۵)، ۷- اصل امتناع آزمندی و انحصارگرایی در حوزه قدرت و ثروت (اصل ۶۶، ۳۹ و ۴۰)، ۸- اصل امتناع زورمداری و دیکتاتوری (اصل ۶۲)، ۹- اصل امتناع طبقه‌بندی شهروندان به خودی و غیرخودی و مدیریت زوجی - عمودی (نوعی از رهبری است که بر اساس درجه همبستگی با مدیریت، افراد را به خودی و غیرخودی تقسیم می‌کند.) (اصل ۸، ۱۳، ۱۴ و ۵۶)

اصول یادشده، ضمن تبیین حوزه و گستره عدالت، گویای آن است که اجرای عدالت پیش‌شرطی دارد و آن توسعه و آبادانی و نیز اصلاح ساختار و قدرت است. چراکه تجربه نشان داده است که فساد اقتصادی و بی‌عدالتی، هم‌نشین و هم‌زاد قدرت و ثروت است و نسبت تنگاتنگی با رکود و توسعه‌نیافتگی دارد.

بر این پایه دستگاه مدیریت و رهبری جامعه، با توجه به راهبرد "عدالت آزادی‌محور" باید در یک رویکرد لیبرالیستی^(۱۲) نسبت به انسان، آزادی او را در همه عرصه‌های زندگی - از گزینش مذهب و مسلک و مرام گرفته تا تعیین تقدیر سیاسی، اجتماعی - تضمین و تأمین نمایند و روا ندانند که "قدرت" رنگ و لعاب اتوریته به خودگیرد، اسطوره گردد و کاریزما شود و انسان به اسارت نیاز و یا ترس درآید، زیرا در چنین صورتی کاریز عقل در ذهن آدمیان خشکیده و نسبت آنان با ارباب قدرت و حاکمیت، بدل از رابطه "اتحاد و انتقاد"، صورت "انفعال و انقیاد" پیدا خواهد کرد. در نتیجه مسخ دیگران گشته، هویت فردی و مسئولیت شخصی را از دست خواهند داد و به تبع آن "اسکولاستیک"^(۱۳) رخ نموده و فلسفه حاکم خواهد شد. بدیهی است که چنین فلسفه‌ای - با توجه به سرشت جزم‌اندیشانه و دگماتیسمی‌اش - نقض آزادی است، چراکه آزادی زمانی معنا و مفهوم می‌یابد که میدان انتخاب، اختیار و توان اراده آدمی سد و سلب نشده باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- به مضمون مجموعه آیاتی توجه شود که می‌گوید: "همه چیز را برای انسان آفریده و قرار دادیم و رام و رهوار او کردیم"، از قبیل آیاتی که با این

سرآغازها شروع می‌شود: خلق لکم (بقره: ۲۹)، انشأ لکم (مومنون: ۷۸)، جعل لکم (بقره: ۲۲)، شرع لکم (شوری: ۱۳)، سخر لکم (لقمان: ۲۰) و...
۲- تأمل کنید در دیالوگ و گفت‌وگوهایی که خداوند بر سر انسان با فرشتگان و ابلیس دارد و بویژه تدبیر کنید در معنی و مفهوم سجده فرشته بر انسان، رک به بقره: ۳۹-۳۰، اعراف: ۲۵-۱۱، حجر: ۴۲-۲۶، اسرا: ۶۵-۶۱، کهف: ۵۰، طه: ۱۲۳-۱۱۶ و ص: ۸۵-۷۱.

۳- اشاره به مضمون و محتوای آیه حمل امانت (احزاب: ۷۲).

۴- از این رو با توجه به نسبت تضایف بین عدل و آزادی، پیش از آن که عدالت در توزیع نان صورت گیرد، باید در توزیع حق مشارکت و در تعیین تقدیر سیاسی، اجتماعی صورت پذیرد و این منشأ حق حاکمیت ملی می‌باشد (ژان ژاک روسو، قرارداد‌های اجتماعی) که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به پیروی از تجربه مدنیت محترم شمرده، به رسمیت شناخته است و اصولی را ویژه خود کرده است (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصل ۵، حق حاکمیت ملی).

۵- و این علامت بالینی تقوی (چیرگی بر خود طبیعی، خویشتن‌بانی مالکیت نفس) می‌باشد.

۶- بر این پایه، گرچه مسیر و مدار حرکت و قواعد بنیادی حیات آدمی در هندسه هستی ثابت باشد، اما گونه حرکت و سازوکار حیات و راهبردهای زندگی نمی‌تواند این‌گونه باشد و از فرم، هیئت ثابت و شکل و قالب از پیش تعریف شده پیروی کند. بدین سبب دانشوری و دانشمندی به‌عنوان شرط بایسته و شایسته و نوع بهینه رویکرد انسان نسبت به دنیای پیرامون، خود یک جنبش انسانی، لازمه نوزایی و نوگرایی و یکی از امتیازات و ویژگی‌های اصلی انسان است.

۷- الگوی رفتاری امام علی در تعامل با مردم چنین بوده است. از این رو آن امام از کارگزاران می‌خواهد تا در تنظیم روابط انسانی و حقوقی، وجدان (عقل و اراده اخلاقی) خویش را "میزان" قرار داده و هنجارسازی کنند (نهج البلاغه، نامه ۶۹).

۸- و آیات فراوانی این درک و فهم را پشتیبانی می‌کنند (بقره: ۲۵۶، یونس: ۹۹، کهف: ۴۹، هود: ۲۸، شورا: ۴۸، غاشیه: ۲۱ و ق: ۴۵)

۹- توجه کنید که در نگاه امام علی، حتی پرستش آزمندان و یا ترسایان با پارسایی و آزادگی ناسازگار و در تعارض است. (رک: نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷)

۱۰- رک: اعلامیه جهانی حقوق بشر، مواد ۲۸-۲۲

۱۱- رک: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۳، ۳۱-۲۹.

۱۲- استاد مطهری در جایی با اشاره به مضمون انقلاب نبوی در صدر اسلام مبنی بر آزادی‌گری و عدالت‌گرایی و به استناد رخدادهای تاریخی می‌نویسد: "غرض... ذکر این نکته بود که تعلیمات لیبرالیستی در متن تعالیم اسلامی وجود دارد..." (رک: پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۴۴)

۱۳- اسکولاستیک، نام آیین کلامی است که مضمون و محتوای اصلی آن بردگی عقل و علم در برابر هر قدرت قاهر است و به لحاظ تاریخی، ریشه در دوره موسوم به قرون وسطای اروپا دارد. (رک: مکتب‌های سیاسی، بهاء‌الدین بازارگاد، سیر حکمت در اروپا، محمد علی فروغی)